



همکاری ایران را روسیه و چین تابعی از ضرورت‌های ساختاری سیاست بین‌الملل است.

تمامی نظریه‌پردازان سیاست بین‌الملل به این موضوع اشاره کرده‌اند که بازیگر هم‌زمن زمینه شکل‌گیری ائتلاف‌های مرحله‌ای در حوزه‌های مختلف جغرافیایی را به وجود می‌آورد. ایران در معرض تهدیدات تصادفی ایالات متحده، کشورهای اروپایی، اسرائیل و عربستان قرار دارد. یک ضرب‌المثل ایرانی می‌گوید که مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد!

ایران در سال‌های متصادف با نشانه‌هایی از تهدید پایان‌ناپذیر قدرت‌های بزرگ روبه‌رو بوده است. نشانه‌های تهدید در سال‌های گذشته به‌طور مرحله‌ای افزایش پیدا کرده و این امر به حوزه‌ی منافع حیاتی کشور نیز منتقل شده است. وقتی اجلاس‌های ناتو شکل می‌گیرد و در آنجا «ابتکار استانبول» سازماندهی می‌شود و عملاً پروژه گسترش ناتو به سمت شرق به حوزه منطقه‌ای

ما یعنی خلیج فارس و جنوب غربی آسیا کلید زده می‌شود یا وقتی که اسرائیل به سنتکام ملحق می‌شود و با پیمان ابراهیم، حلقه محاصره را بر ایران تنگ و تنگ‌تر می‌کند، طبیعی است که ایران به دنبال همکار (روسیه) برای مقابله با این پروژه می‌گردد. نکته این‌که کنش ایران، یک کنش اجتناب‌ناپذیر بر اساس ضرورت‌های مقابله با بازیگر تهدیدکننده و در چهارچوب همکاری با بازیگری است که همان تهدید را احساس می‌کند. اگر غرب بتواند

روسیه را به انقیاد بکشد، این یک تهدید ژئوپلیتیکی برای جمهوری اسلامی خواهد بود؛ چون حلقه محاصره ایران تنگ‌تر و فشارها بیشتر خواهد شد. پس ضرورت‌های امنیت ملی ایران ایجاب می‌کند که وقتی نشانه‌هایی از تهدید مشترک بر سر ایران و روسیه وجود دارد و این تهدید ماهیت ژئوپلیتیکی دارد، این دو کشور باید سطح همکاری را ارتقا دهند. البته اقدامی که روسیه انجام داد از یک جهت مورد مذمت ما قرار دارد.

ایالات متحده در اوکراین یک رفتار نرم‌افزارانه نشان داد. ائتلاف‌سازی، براندازی نرم و انواع اقداماتی از این دست. اما ذات سیاست روسی، خشن است. ما که نمی‌توانیم این ذات خشن را در روسیه تغییر بدهیم. آلکسی دوتوکویل در کتاب «دمکراسی در آمریکا» پیش‌بینی می‌کند که روسیه و آمریکا در آینده، دو قطب جهانی خواهند بود که یکی مبنای اصلی قدرتش بر دمکراسی و همکاری استوار است و دیگری بر شمشیر. این ذات فضای قدرتی است که روسیه دارد، اما این موضوع مانع از آن نمی‌شود که ما فرصت خودمان را در همکاری با روسیه جست‌وجو نکنیم.

● دکتر سلیمی، شما به ضرورت بازسازی تصویر ایران در جهان اشاره کردید. اتفاقاً بخشی از این تصویر مخدوش ناشی از همین فضا سازی است که دکتر متقی به آن اشاره کرد. باین حال، آیا شما در امکاناتی نظیر همکاری میان ایران و روسیه یا در قرارداد ۲۵ ساله با چین، برای تحقق وضع مطلوب مدنظرتان، که مشارکت ایران در زنجیره ارزش جهانی است، فرصتی نمی‌بینید؟

حسین سلیمی: البته من وقتی از تصویر ایران در جهان حرف می‌زنم، منظرم فضا سازی رسانه‌های بیگانه نیست. این رسانه‌ها هم به اندازه خودشان تأثیر دارند، اما نقاط خیلی مهم‌تری هست که باید حواس ما به آن‌ها باشد؛ سرمایه‌گذارهای جهانی، بانک‌داران، تکنولوژیست‌ها و حتی چینی‌ها و روس‌ها. همین حالا دولت چین به دانشجوی

را بالفعل کنیم. وقتی نقشی را به ما نمی‌دهند، باید بتوانیم خودمان بگیریم؛ چون ما یک دولت (state) هستیم و به بقا گرایش طبیعی داریم. ایران در سیاست بین‌الملل از آگاهی ژئوپلیتیکی و راهبردی برخوردار است؛ بنابراین باید معادله کنش راهبردی خود را بر اساس ضرورت‌های ساختاری شکل دهد. ایران نمی‌تواند واقعیت‌های اجتماعی و نیازهای عمومی جامعه را نادیده انگارد.

جهان غرب در چهار دهه گذشته همواره جامعه و ساختار سیاسی ایران را با نشانه‌هایی از کمبود فراوانی روبه‌رو کرده است. در چنین وضعیتی هر کشوری ناچار است تا موقعیت خود را از طریق واقعیت‌های ساختاری بازتولید کند. چرا کشورها می‌گویند که ما دوستان و دشمنان دائمی نداریم، بلکه منافع دائمی داریم؟ چون چرخش ژئوپلیتیکی، الگوی کنش‌های کاملاً متفاوتی را ایجاب می‌کند. وقتی ایران در زنجیره بازار جهانی جایگاهی ندارد، ولی مالزی جایگاه دارد و تقسیم کار جهانی را - در نگاهی که من دارم - آمریکایی‌ها انجام می‌دهند، پس سیاست ایران برای بقا چه باید باشد؟ ما برای بقا باید دو کار را انجام دهیم: نخست این‌که «دنباله‌روی» (Bandwagoning) از سیاست راهبردی قدرت‌های بزرگ و بازیگران مسلح در سیاست بین‌الملل نداشته باشیم، و دیگر این‌که در عرصه تولید قدرت از سیاست مقاومت بهره‌مند شویم. سیاست قدرت و مقاومت می‌تواند برای هر کشوری که در معرض کنش تهاجمی قدرت‌های بزرگ قرار گرفته است، زمینه بقا فراهم کند.

مرشایمر، می‌گوید هر بازیگری که در وضعیت دنباله‌روی (Bandwagoning) قرار بگیرد، لاجرم افول پیدا می‌کند؛ به همین دلیل است که مقام معظم رهبری به این موضوع اشاره می‌کنند که هزینه‌های سازش بیشتر از هزینه‌های مقاومت است؛ چون منطق روابط بین‌الملل این را می‌گوید که اگر کشوری به یک قدرت بزرگ‌تر ملحق شد، آن قدرت بر اساس منطق قدرت خودش با آن رفتار می‌کند؛ مثلاً می‌تواند جلوه‌هایی از آگاهی کاذب را به وجود آورد. آگاهی کاذب بخشی از معادله قدرت بازیگران بزرگ برای محدودسازی کشورهایی مانند ایران است که در مدار محدودی از اقتصاد و سیاست جهانی قرار می‌گیرند.

● برخی در داخل کشور معتقدند یا در فضای رسانه‌های جهانی القا می‌کنند که در موضوع جنگ اوکراین، ایران سیاست دنباله‌روی (Bandwagoning) را در قبال روسیه پی گرفته است. پاسخ شما چیست؟

ابراهیم متقی: در طی شش ماه گذشته متأسفانه این انگاره را رسانه‌های فارسی‌زبان مدام تولید و بازتولید می‌کنند که ایران دنباله‌روی روسیه است. در روابط بین‌الملل چند الگوی تعامل وجود دارد که کاملاً متمایز از یکدیگرند. گاهی شراکت (partnership) داریم، گاهی هم‌دستی (corporation) و گاهی هم ائتلاف (coalition) که هیچ‌کدام از این الگوها به معنای دنباله‌روی نیست. من داخل کشور دیدم که حتی بعضی از اساتید علوم سیاسی و همکاران دانشگاهی خودمان از این ادبیات بهره می‌گیرند! الگوی تعامل فعلی ایران و روسیه، حتی همکاری به معنای شراکت (partnership) هم نیست، بلکه نوعی همکاری ساده بوده که به‌گونه مرحله‌ای و تحت تأثیر ضرورت‌های ژئوپلیتیکی ارتقا پیدا می‌کند. همین سطح از همکاری هم چرا شکل گرفته است؟

به این ترتیب، خواهیم توانست به تدریج در جهت تغییر دنیای خودمان هم تأثیر بگذاریم. البته لازم‌اش تحقق دو پیش شرط است: شرط اول این است که ما باید بتوانیم درجه‌های اقتصاد جهانی را به روی خودمان باز کنیم. این را باید امر حیاتی و بنیادی در امنیت خودمان بدانیم، این درجه باید به هر قیمتی باز شود. ما باید وارد شبکه جهانی کنش و واکنش بانکی بشویم.

● پس نگاه شما به برجام یا هر بدیل دیگری مثل آن، ابزاری است. یعنی فکری کنید به شرط اینکه بتواند ما را وارد معادلات جهانی بکند، باید برقرار باشد.

حسین سلیمی: بله، شما بدیل دیگری دارید، خوب آن را بگذارید، اما بدانید که این یک اصل است. اگر سیاست امروز بین‌الملل را به بازار تشبیه کنیم، برای هر شکلی از حضور در این بازار، شرط اول، اصل حضور در آن است. اول باید وارد بشویم، نمی‌توانیم بگوییم وارد بازار نمی‌شویم، اما می‌خواهیم محیط بازار را عوض کنیم. البته من نگاهم صفر و یکی نیست. در سیستم اقتصاد سرمایه‌داری جهانی نیازی نیست به‌طور کامل هضم شویم که مثل آن‌ها شویم، بلکه باید درجه‌های کنشگری خودمان را باز کنیم. حرف عجیبی هم نیست. در همه سال‌های بعد از پیروزی انقلاب، این درجه‌ها باز بوده است، اما بعد از ترامپ این درجه‌ها بسته شد.

شرط دوم هم این است که ما باید قاب‌بندی (Framing) را که از خودمان در فضای جهانی وجود دارد، عوض کنیم که مهم‌ترین جنبه آن بهبود فضای داخل کشور است. با ادامه این شرایط داخلی، که در حال حاضر در آن هستیم، حتی اگر موانع حقوقی حضور در فضای جهانی برطرف شود، عملاً زمینه آن فراهم نخواهد شد.

● دکتر سلیمی معتقد است که ایده شما به فراتر از بقا در یک وضعیت بحرانی ختم نخواهد شد...

ابراهیم متقی: دکتر سلیمی خودشان خوب می‌دانند که بقا (survival) یکی از ضرورت‌های دولت‌محوری (statism) در روابط بین‌الملل است. واقعیت دارد، تعارف‌بردار هم نیست. به تاریخ ایران که رجوع می‌کنید می‌بینید که آمریکایی‌ها در ایران کودتا و اقتصاد ایران را حصر کرده‌اند. تاریخ روابط ایران و روسیه و انگلیس را ببینید، آنجا هم از این دست نمونه‌ها کم‌وبیش وجود داشته است. معادله بزرگ، همیشه به ضرر ایران بوده است. شما نمی‌توانید بدون تاریخ، ترسیمی از معادله قدرت داشته باشید؛ چون یکی از منابع آگاهی بخشی، که مورد تأکید دکتر سلیمی است، همین تاریخ است. این تاریخ به ما می‌گوید که اول باید بقا داشته باشیم.

● دکتر متقی، وقتی به گفته شما چین یا روسیه یا هر کشور دیگری هیچ تضمینی به ما نخواهد داد و جایی که منافعی اقتصاداً کند، علیه منافع ما عمل نکند، این بقا چگونه تضمین می‌شود؟

ابراهیم متقی: من پاسخ این سؤال را یک بار قبل‌تر گفتم. الگوی کنش ما باید تابعی از ضرورت‌های ژئوپلیتیکی و پراگماتیستی باشد. ما باید مدام بازیابی کنیم که منفعت امروز، فردا و آینده‌مان چگونه تأمین می‌شود. وقتی ساختار جهانی برای ما جایی باز نمی‌کند و چاره‌ای نداریم جز اینکه از طریق کنش تعاملی با بازیگر درجه دوم مثل چین و درجه سوم مثل روسیه، قابلیت‌های خودمان



ابراهیم متقی:
من وجود اقتصاد جهانی شبکه‌ای را نفی نمی‌کنم. عرض من به دکتر سلیمی آن است که نمی‌توانیم انکار کنیم که این اقتصاد شبکه‌ای که

امروزه در سطح جهان گسترش یافته است، خودش حاصل شکل‌بندی‌های تولید اقتصادی و دگرگونی‌هایی است که ماهیت مادی دارد و از نموده‌های قدرت مادی است و از «ایده‌ها» نیست. مانوئل کاستلز یک نو‌مارکسیست است. امثال او نگاهشان این است که هرگونه تحول فکری و اجتماعی به‌گونه اجتناب‌ناپذیر یک زیرساخت مادی عینی دارد



می‌کنند. اگر بگوییم که جهان روابط بین‌الملل فقط قدرت مادی است و تلاش برای بقا و ابزار برای بقا کاملاً مادی است، می‌بینیم که ابزار مادی آمریکا و اروپا در همه زمینه‌ها از ما پیشتر است.

ما فرسنگ‌ها با آن‌ها در ابزار مادی فاصله داریم؛ لذا چاره‌ای جز تسلیم نخواهیم داشت. حالا فرض کنید برویم برای بقای خودمان، یک گوشه‌ای اختیار کنیم و همان‌جا زمین گیر بشویم. این هم با تسلیم فرق چندانی ندارد. نتیجه این منطق همین است. می‌خواهم بگویم نتیجه‌اش اتفاقاً انقلابی‌گری به معنای اینکه خواهیم و بتوانیم معادلات جهانی را تغییر دهیم نیست.

اما من فکری نمی‌کنم که در درون همین وضعیت هم می‌شود جزاین رفتار کرد. ما چیزی به نام زنجیره ارزش خودی نداریم و زمانی وارد یک زنجیره ارزشی می‌شویم که در آن نقش اساسی داشته باشیم؛ چون ماهیت زنجیره ارزش جهانی است. ما می‌خواهیم از مزیت‌های نسبی خودمان استفاده کنیم برای اینکه در زنجیره‌های ارزشی وارد شویم که در آن تعیین‌کننده باشیم و این برای ما هم امنیت‌آفرین است هم منفعت‌آفرین.

در نزد سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی، به‌عنوان بزرگ‌ترین مانع ترسیم یک سیاست خارجی درست تأکید دارد. پرسش این است که آن «شناخت صحیح» مدنظر شما، چه نسخه‌ای را در قبال سیاست «نگاه به شرق» تجویز می‌کند؟

حسین سلیمی: اگر منطق دکتر متقی را بپذیریم، سیاست خارجی ما به تلاش برای بقا محدود خواهد شد؛ یعنی در برابر کشورهایی که می‌خواهند ما را از بین ببرند، ما برای بقا لازم باشد به سمت چین می‌رویم، لازم باشد به سمت روسیه می‌رویم و از نیروی آن‌ها برای دفاع از خودمان بهره می‌گیریم. اما در نهایت حتی اگر هم موفق شویم، تلاشمان فقط برای ماندن خواهد بود نه برای توسعه.

این در روابط بین‌الملل به معنای رفتن در انزواست.

● شما با تفسیری که دکتر متقی از وضعیت ایران در نظام بین‌الملل دارد مخالفید یا با نسخه‌ای که ایشان برای این وضعیت می‌پیشنهاد؟

حسین سلیمی: مخالفت من همچنان با سنگ بنای بحث دکتر متقی، یعنی همان منطق قدرت ماتریالیستی است که از آن دفاع

چین و روسیه است. حالا ممکن است کسی سؤال کند که آیا در چهارچوب این سیاست (نگاه به شرق) ما باید به چین گرایش داشته باشیم یا به روسیه؟ به نظرم پاسخ این پرسش، تابعی از منافع و امکانات ژئوپلیتیکی ماست و هیچ پاسخ پیشینی در کار نیست. اما نکته‌ای که می‌خواهم روی آن تأکید کنم این است که اولاً گرایش ایران به چین و روسیه یک امر تاریخی است؛ ثانیاً یک نیاز عمل‌گرایانه است؛ چون بحث هزینه/ فایده (cost/benefit) در میان است و ایران هم مثل هر دولت دیگری باید این منطق هزینه/ فایده را در معادله روابطش با بازیگران مختلف برقرار کند.

● دکتر متقی از فهرستی از موانع و محدودیت‌های تاریخی، جغرافیایی و البته سیاسی سخن می‌گوید که سیاست «نگاه به شرق» را به عنوان یک سیاست طبیعی، هم به ایران تحمیل می‌کند و هم این سیاست را برای ایران ضروری می‌سازد. اما شما از ابتدای گفت‌وگو، بر فقدان «شناخت صحیح» از تحولات ساختاری در نظام بین‌الملل